

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ»

راه های انعقاد امامت از منظر عامه

راه های انعقاد امامت از اساسی ترین مسئله بین عامه و خاصه است. از نقطه های سیاه و تاریک اندیشه اهل سنت که دلسوزانشان باید چاره ای برای آن بیندیشند، بحث انعقاد امامت به قهر و استیلاء است. اگر یک نظامی کودتاچی، شبانه ولو با خون ریزی کودتا نماید و مسلط گردد او امام مسلمین است و می تواند اوضاع را دست بگیرد حتی اگر فاسق یا جاهل باشد. البته اگر بخواهیم تقوا و انصاف را رعایت کنیم باید بگوییم همه اشان نگفته اند بلکه اکثرشان بیان کردند. «ولو لم یکن مستجمعا للشرايط بل کان فاسقا أو جاهلا فللشافعية وجهان أظهرهما ان الحكم كذلك»^۱ شافعیه معتقد شده اند امامت منعقد می گردد ولو او فاسق یا جاهل یا بی سواد باشد.

پرسش: از منظر اهل سنت حتی اگر کافر باشد امامت منعقد می گردد؟

پاسخ استاد: در بحث کفر متن آماده ای به همراه ندارم. به هر حال باید در انتساب به مخالف حتی الامکان احتیاط نمود.

بیهقی نقل می کند: وقتی یزید بن معاویه روی کار آمد خبرهای خوبی از او به مدینه نمی رسید. یزید از کودکی نزد مادر خود بزرگ شده بود. مادر او وقتی همسر معاویه شد زندگی در کاخ را نپسندید و گفت در چادر زندگی می کنم. معاویه هم قبول کرد. لذا یزید نزد مادر خود در چادر که محیطی بدوی نشین و وحشی بود کودکی خود را سپری کرد به همین دلیل به حیوانات نظیر سگ و گربه علاقه داشت .

۱. تذکره الفقهاء - ط القدیمة نویسنده : العلامة الحلی جلد : ۱ صفحه : ۴۵۳

پیوسته از شام خبر می رسید یزید، با رقاصه ها و زنان مغنیه همنشینی دارد و با کلاب بازی می کند. مردم مدینه به اخبار اعتنا نکردند و قرار گذاشتند افراد مورد اعتماد و شاخص خود را نظیر ابو ایوب انصاری را به سوی شام بفرستند تا از اوضاع یزید اطلاع پیدا کنند. آنها به شام و به کاخ یزید رفتند. یزید از آن ها پذیرایی مفصلی نمود و چون عرب بیابان نشین بود، رفتارها و منش خوشگذرانه خود را از آن ها مخفی ننمود. نماینده ها به مدینه بازگشتند. مردم در مسجد جمع شدند تا گزارش نماینده ها را بشنوند. ابویوب گفت به کاخ یزید رفتیم او انسان بخشنده، بذال و مهمان نوازی بود اما دین ندارد و با سگان بازی می کند و با رقاصه ها شب را به صبح می رساند. عبدالله بن عمر که ظاهرا از کسانی بود که با ابویوب به شام سفر کرده بود گفت من سخنان ابویوب را انکار نمی کنم اما شما مردم با یزید بیعت نموده اید اگر کسی با یک نفر بیعت کرد اگرچه با چشم خود ببیند او «یاکل لحم الخنزیر فی طعامه» و «یشرب الخمر فی طعامه (شرابه)» نمی تواند بیعت خود را بشکند چون بنا روایتی از پیامبر چنین فردی به مرگ جاهلیت مرده است. لذا دست به قبضه شمشیر برد و گفت اگر کسی بیعت شکنی کند او را می کشم. در میان افراد همهمه شد و برخی گفتند دروغ می گوید و برخی گفتند این روایت از پیامبر است. البته این نکته قابل ذکر است که کتابت حدیث هم سالها ممنوع شده بود و زمینه دروغ بستن به پیامبر فراهم بوده است. برخی عبدالله بن عمر را از باعثین شهادت امام حسین علیه السلام می دانند زیرا اگر چنین کاری نکرده بود مردم شورش می کردند و حادثه کربلا رخ نمی داد.

جمله معروفی از اهل سنت نقل شده است که «الحق مع من غلب» نه اینکه هرکه غلبه کرد بر حق است گویا منظور حق حکمی است یعنی حکم حق را دارد وگرنه معنای آن دروغ آشکاری خواهد بود.

بنابراین اهل تسنن بحث را از دو جهت توسعه می دهند، یکی از راه های انعقاد امامت با قهر و غلبه هرچند خلاف فقه امامیه و شریعت عقلا است. جهت دوم از لحاظ کیفی است یعنی اگر یک فاسقی زمام امور را دست بگیرد طیف وسیعی قائل بر وجوب متابعت هستند. البته بیعت و اتفاق اهل حل عقد را هم داشتند.

جایگاه رای اکثریت از نگاه عامه

هرچه به طور مستقیم و غیر مستقیم در آثار اهل سنت مراجعه نمودم بحث از مراجعه به آرای مردم ندیده ام. آنچه از آن به عنوان اهل حل و عقد یاد می شود، اکثریت آراء مردم نیست و نسبت آن با اکثریت، با توجه به نگاه های متفاوت عام و خاص من وجه یا عام و خاص مطلق است. اما از اکثریت سختی نگفته اند. البته اخیرا برخی از متفکرانشان اندیشه شان نسبت به امامت را کمی بازسازی نموده اند به طور مثال آقا زحیلی در کتاب

الفقه الاسلامي، طريق اسلام براي انعقاد امامت را مشورت با اهل حل و عقد و رضایت امت می داند. در سال گذشته مطرح شد که رای مردم طریقیست به کشف رضایت آن ها دارد پس اگر رضایت مردم احراز گردید نیاز به مراجعه به آرای عمومی نیست. این رضایت را می توان از طریق قرائن و شواهد به دست آورد.

بنابراین سخن زحیلی مبني بر انضمام رضایت امت سخن خوبی است. ایشان راه هایی نظیر قهر و غلبه که اسلافشان پیموده است را بدون سند و دلیل می داند. اما اگر از معاصران اهل سنت عبور کنیم و به آثار گذشتگان آنها رجوع کنیم، مملو از مطالبی است که ما گفتیم. برای اینکه به قراری در این زمینه برسید به کتاب «تذکره» علامه حلی و «دراسات في ولاية الفقيه وفقه الدولة الإسلامية» مراجعه نمائید.

دیدگاه تشیع (خاصه)

در عصر حضور، ولایت عظمی و زعامت کبرا به نص است. پیامبر و ائمه بعد از ایشان چنین جایگاهی دارند و برای انجام دادن برخی کارها افرادی را انتخاب می کنند. در عصر غیبت، انعقاد ولایت^۲ نه مثل عصر حضور به نص خاص است نه به رای مردم. مردم در اینجا مشارکت سیاسی ندارند بلکه بر اساس اهلیتی است که خود فرد کسب می کند و اگر مجتهد جامع شرایط باشد، حاکم شرع است^۳. پس در اهلیت پیدا کردن و اقتضای آن، مشارکت مردم تاثیری ندارد هر چند در شرایط مجتهد، عناصر دیگری نظیر فهم سیاسی و اجتماعی را قائل باشیم.

برای به فعلیت رسیدن اهلیت و اقتضاء به خصوص در زمانی که افراد متعدد باشند، تشخیص اهل خبره ضرورت دارد چون تشخیص مجتهد عادل صاحب شرایط، نیاز به تخصص و انتخاب اهل حل و عقد دارد. حال در اینجا می توان به انتخابات دو مرحله ای قائل شد نظیر آنچه در کشورمان جاری است، مردم خبرگان را انتخاب و آنها رهبری را بر می گزینند یا می توان قائل بود که اگر اهل حل و عقد در محیطی شناخته شده بودند دیگر دو مرحله ای بودند ضرورت ندارد به طور مثال انتخاب مجتهد صاحب شرایط به حوزه سپرده شود یا مثل زمانی که در دانشگاه بخواهند چند استاد صاحب شرایط را برای يك کار مهم انتخاب کنند، دو کار می توان انجام داد یا رای مردم را گرفت یا خود دانشگاهیان انتخاب کنند. البته باید فضا سالم، رقابتی و... باشد.

^۲. معمولا از اصل امامت به عصر ظهور و از اصل ولایت به عصر غیبت تعبیر میکنیم.

^۳. منظور از «حاکم شرع» کسی نیست که الزاما رهبر باشد و در راس هرم قرار گیرد بلکه اگر فردی در یک روستا زعامتی نداشته باشند و همسر و فرزندان هم از او متابعت نداشته باشند باز حاکم شرع است.

اینکه هر کسی در هر شهر و بلادی باشد حاکم شرع است، تعارض و تزام رخ نمیدهد. البته در این زمینه فقه ابهام دارد به طور مثال اگر بگوئیم هر مجتهدی عادل حاکم شرع باشد حال اگر کشوری پنج حاکم داشت تکلیف چیست؟ مثل مشروطه که اختلاف نظر بود و یکی آن را تایید و دیگری رد می نمود.

در این موارد اقتضاء باید به وسیله انتخاب اهل خبره به فعلیت برسد. یعنی در این امر مشارکت سیاسی مطرح است اما مشارکت سیاسی خواص و اهل حل و عقد نه مردم عادی.

مطالبی که تاکنون گفته شد مربوط به انتخاب حاکم در حیطة امور شرعی است و گرنه نسبت به امور الناس، مردم باید برای اداره امورشان، مشارکت کنند و رای مردم در این قسمت مشروعیت بخش است و امری فرمالیته و تشریفاتی نیست.

مفهوم و مصادیق مشارکت سیاسی در اسلام

سوال چهارم: آیا مشارکت سیاسی در نظام سیاسی اسلام دارای مفهوم و اقتضائات ویژه است؟ آیا مصادیق خاصی دارد؟

آنچه از مشارکت سیاسی طرح شد همان است که در دنیا مطرح می شود و مفهوم خاصی ندارد و آن تدخل مردم در اداره امور خودشان است که به عناصر شماری آن هم پرداختیم. مشارکت سیاسی در شریعت مطهر به مانند صلوات و صوم نیست که دارای اصطلاح خاصی باشد. همچنین مفهوم ویژه ای ندارد همان است که امروزه با توجه به ساحت های مختلف در در علوم سیاسی، فلسفه حقوق و علوم اجتماعی به کار می رود.

البته می توان گفت ویژگی هایی در کار است که مشارکت سیاسی در اسلام را از نظام های دیگر نظیر نظام های سکولار (فاقد شریعت) جدا می کند. یعنی هرچند مفهوم ویژه ندارد اما تفاوت هایی با نظام های غیرمبتنی بر شریعت دارد. به طور مثال یکی از ویژگی ها بحث اهداف است. در جهان امروز مشارکت سیاسی تنها برای تامین منافع مادی مردم است و به صراحت اعلام می کنند که رشد مردم، قرب الی الله، لیعبدون و لیعرفون را نمی فهمیم. نمی گویند ما مخالف هستیم بلکه می گویند صرفاً برای دنیای مردم برنامه ریزی داریم. در حالی که ما اگر مشارکت سیاسی را مطرح می نمائیم برای «يَصْغُ عَنْهُمْ إِضْرَهُمْ يُثْبِرُوا لَهُمْ دَقَائِنَ الْعُقُولِ»^۴ است.

^۴ اعراف/ ۱۵۷

^۵ نهج البلاغه خطبه يك

از اقتضائات نظام سیاسی اسلام ممنوعیت مشارکت سیاسی در امور دینی است. در امر عبادات، نماز، روزه، تقنین و... مراجعه به آرای مردم پذیرفته نیست. در شریعت مطهر، مردم چه مستقیم چه غیرمستقیم قانونگذار نیستند. منظور از مستقیم یعنی بدون واسطه به قانونی رای دهند اما مستقیم یعنی نماینده را انتخاب کنند تا به مجلس برود و قانونگذاری کند. درست است که مشارکت سیاسی مردم داریم اما از سوی دیگر توحید در قانونگذاری و تشریح را هم داریم.

به طور مثال اینکه مردم به نمایندگانی رای دهند و آن نمایندگان به الغای مذهب نسبت به زوجه رای دهند یعنی ازدواج دختر مسلمان با کافر را مجاز بشمارند تا بتوان با ثبت در دفاتر جمهوری اسلامی رسمیت پیدا کند یا رای به ارث بردن فرزندخوانده دهند از حوزه اختیارات مردم و مجلس خارج است.

نمایندگان مجلس ششم در نامه ای به یکی از مراجع معاصر از وی درخواست کردند تا به برابری دیه اهل کتاب با مسلمانان فتوا دهد تا بعد بتوانند در مجلس به آن استناد نمایند اما آن مرجع چنین فتوایی را صادر نکرد. حال ممکن است کسی از راه دیگری برای برابری دیه وارد شود، در کتاب نقد قانون مجازات در مجازات اشاره کرده ام حتی فتوایی از فقهای قدیم در این زمینه وجود دارد. اما اینکه کسی بخواهد مثل مجلس مستقیم چنین کند نمی تواند. اما در امورالناس مجلس بی اختیار نیست بلکه برای برنامه ریزی و دیگر امورالناس است. لذا بسیاری از مصوبات مجلس به تایید شورای نگهبان می رسد چون ارتباطی با حوزه شریعت ندارد.

مسئولیت همگان در مقابل همگان

اصلي بنام مسئولیت همگان در برابر همگان وجود دارد: «کلکم راعٍ وَ کلکم مَسْئُولٌ عَن رَعِيَّتِهِ»^۶ البته این حدیث را باید بررسی سندی نمود. اما اصول متقنی مثل امر به معروف و نهی از منکر همگانی یک نوع مشارکت مردم در مقابل همدیگر است. یک آمریکایی^۷ کتابی به نام امر به معروف و نهی از منکر نوشته در مقدمه ی خود در علت تنصیف این کتاب چنین نقل می کند مشاهده می کردم زنی در خیابان در مقابل چشم مردم کتک می خورد و اما کسی اقدامی نمی کند و شبیه این حوادث هر روز اتفاق می افتاد و به این فکر می کردم که نباید اینگونه باشد تا این که با دین اسلام مواجه شدم و دیدم اسلام امر به معروف و نهی از منکر دارد.

۶. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۸؛ ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۴؛ جامع الاخبار، ص ۱۱۹؛ مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶؛ منیة المرید، ص ۳۸۱.
۷. مایکل کوک که اصالتاً انگلیسی است کتابی به نام امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی را تالیف نمود. این نویسنده کار سترگی کرده تا امروز کسی راجع این دو نهاد چنین کار بزرگی نکرده است. دو هزار منبع مراجعه کرده است. انصافاً برخی کارشان را درست انجام می دهند.

نهاد امر به معروف و نهی از منکر را در نظام های دیگر نداریم البته شاید عرف های داشته باشند اما چنین مشارکت و مسئولیت همگانی ندارد. البته این مشارکت همان قدر ارزشمند است خطرناک هم است. اگر امر به معروف همگان در مقابل همگان مدیریت و کنترل نگردد این ظرفیت ارزشمند تبدیل به یک کلان آسیب می شود که گاهی مشاهده می کنیم بنام امر به معروف و نهی از منکر خطاهای غیرقابل جبرانی رخ می دهد.

پرسش: در گذشته فرمودید هرچقدر مشارکت بیشتر باشد قدرت حاکم کمتر می شود.

پاسخ: این سخن درست نیست سوء برداشت رخ داده است. اتفاقا وقتی مردم مشارکت بیشتری می کنند، حکومت قوی تر می گردد. وقتی مشارکت از مجرای صحیح رخ دهد مردم حامی حکومت خواهند شد و موجب قدرت بیشتر حاکم، طول عمر آن و اعتماد بیشتر می شود.

«الحمد لله رب العالمین»